

التزام به مقررات زدایی در تدوین سیاستهای توسعه محور با تاکید بر اسناد بین المللی

جلال تیموری،^۱ محمد صادقی^{۲*} ابو محمد عسگرخانی^۳

چکیده:

در پرتو اندیشه حاکمیت محور کلاسیک، مقررات گذاری حق حاکمیتهاست و نحوه کنترل امور توسط حاکمیتها اصولاً از طریق وضع قوانین است و دولتها از این طریق به دخالت خود مشروعیت می دهند. اما با بسط اندیشه های حقوق بشری و شکل گیری مفهومی بنام توسعه، ایجاد بسترها و زمینه های تحقق آن بر عهده دولتها گذارده شد. بر این اساس، دولتها ملزم به تدوین سیاستهای توسعه محور و اصلاح مقررات مانع در پرتو مقررات زدایی می باشند. اما این مسئله مد نظر می باشد که چه عواملی موجب التزام دولتها به مقررات زدایی در تدوین سیاستهای توسعه محور است؟ بر این اساس، چنانچه دولتها با لحاظ اصول دموکراسی و شاخص های حکمرانی مطلوب خود را باز تعریف نمایند، التزام به مقررات زدایی در تدوین سیاستهای توسعه محور محقق خواهد شد. همچنین، این التزام ممکن است به واسطه برخی اسناد بین المللی اعم از معاهدات و قطعنامه های سازمانهای بین المللی نیز ایجاد گردند که جنبه حقوق بشری دارند. البته، این عوامل به هم وابسته هستند بنحوی که رویکرد به دموکراسی در بُعد داخلی می تواند زمینه های رعایت الزامات بین المللی را نیز فراهم آورد.

واژگان کلیدی: حق توسعه، مقررات زدایی، اسناد بین المللی، معاهدات حقوق بشری، حکمرانی مطلوب.

* گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

** گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران. استادیار حقوق اقتصادی، مرکز مطالعات و تحقیقات هرمز

(پژوهشکده هرمز) دانشگاه هرمزگان، ایران. (نویسنده مسئول) mrs4242@yahoo.com

*** گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران. دانشیار حقوق بین الملل و عضو هیات علمی دانشگاه تهران،

تهران، ایران.

مقدمه

در پرتو اندیشه حاکمیت‌محور کلاسیک، مقررات‌گذاری^۱ حق حاکمیت‌هاست و نحوه کنترل امور توسط حاکمیتها اصولاً از طریق وضع قوانین است. نحوه دخالت دولت در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و غیره نیز از همین الگو پیروی می‌کند. به عبارت دیگر، ایجاد مقررات به دخالت حاکمیت در این حوزه‌ها مشروعیت می‌دهد، زیرا هر قدر مقررات، برای دولت حوزه بیشتری برای مداخله قائل شوند، اختیارات حاکمیت برای مداخله گسترش می‌یابد و هر قدر میزان این دخالت بیشتر باشد، به همان اندازه آزادی و فرصت افراد جامعه برای مشارکت کاهش می‌یابد.

بر این اساس، شاهد شکل‌گیری نظام کنترل-دستور^۲ هستیم که جنبه اجباری و غیرانعطافی داشته و معطوف به نظام درون‌سازی مقررات می‌باشد که تحت تأثیر تئوری اصیل-نماینده شکل گرفته است. بنابراین، دولت در نقش مرجع تنظیم مقررات، نمایان می‌شود (رشوند بوکانی و باقری، ۱۳۹۰: ۲).

البته شدت، ضعف، نوع و ماهیت، شیوه‌ها و ابزارهای مداخله دولت در تنظیم روابط همواره محل مناقشه بوده است و در سیر تاریخی این امر، ما با حضور حداکثری و یا حداقلی و یا حد واسط دولت با عنایت به نوع و ماهیت نظام سیاسی و اقتصادی و... در اعصار و جوامع مختلف رو به رو بوده‌ایم (یاوری، ۱۳۹۳: ۶۲۰).

اما در پرتو رشد نسلهای حقوق بشری و تعهدات دولتها ذیل این اسناد و همچنین، بسط اصول دموکراسی بعنوان شاخص‌هایی که برای دولتها ایجاد محدودیت می‌نماید، شاهد تغییر این نگرش و کاهش این مداخله هستیم. به علاوه، موضوع حق توسعه به عنوان یک حق بشری نیز و تکلیف دولتها به تحقق آن منجر به تسریع در این فرآیند گردید و دولتها ملزم به تدوین سیاستهایی که موجبات توسعه را فراهم آورد، گردیدند. اما این الزام از کجا نشأت می‌گیرد و چرا دولتها ملزم به تدوین سیاستهای توسعه‌محور هستند؟ به علاوه، این فرآیند الزاماً باید با تغییر در مقرراتی باشد که اختیارات حداکثری به دولت برای دخالت می‌دهد و مانعی برای حضور و فعالیت‌های افراد است. لذا، نیاز به ابزاری است تا این امر را ممکن گرداند. بر این اساس، این امر بررسی می‌گردد که مقررات‌زدایی چگونه به این فرآیند کمک می‌کند؟ در این میان، التزامات حاصل از اسناد بین‌المللی نیز مد نظر می‌باشد.

^۱. مقررات‌گذاری مجموعه‌ای از قواعد و مقرراتی است که معمولاً توسط سازمان‌های اداری برای کنترل و اجرای قانون به کار می‌رود (زارعی و شمس، ۱۳۹۲: ۱۶۱).

^۲. Control-Regim-Command

روش تحقیق استفاده شده در این مقاله، روش اسنادی و کتابخانه‌ای است. منابع مورد استفاده عبارتند از: جمع‌آوری داده‌ها، استفاده از کتب، اسناد بین‌المللی، مقالات و همچنین، از فیش برداری بعنوان ابزار مطالعه استفاده شده است.

بر این اساس، این مقاله در دو بخش کلی تنظیم شده است که در بخش اول، به التزام به مقررات‌زدایی در فرآیند توسعه و در بخش دوم، به التزام به مقررات‌زدایی در اسناد بین‌المللی خواهیم پرداخت.

۱- التزام به مقررات‌زدایی در فرآیند توسعه

با بسط اندیشه‌های حقوق بشری و شکل‌گیری مفهومی بنام حق توسعه، ایجاد بسترها و زمینه‌های تحقق آن بر عهده دولتها گذارده شد. در مقدمه اعلامیه حق بر توسعه آمده است: «... ایجاد شرایط مناسب برای توسعه مردمان و افراد، مسوولیت اصلی و اولیه دولتهای آنان است»، بنابراین می‌توان گفت از جمله وظایف دولتها در بُعد ملی، ایجاد بسترهای تحقق حق بر توسعه است. در حقیقت، در بُعد ملی دولتها ضمن تدوین سیاستها و برنامه‌های توسعه باید عواملی که اجرای حق بر توسعه را با مانع مواجه می‌سازد، برطرف نمایند.

البته، این امر محل اختلاف میان دولتهاست، بدین نحو که کشورهای توسعه یافته بر این باورند که مسوولیت اصلی تحقق حق بر توسعه، یک مسوولیت ملی و بر عهده دولت است، نه مسوولیت جامعه بین‌المللی. بنابراین، انجام این تکلیف مستلزم حکمرانی مطلوب در سطح ملی است.^۱

برعکس، کشورهای در حال توسعه بر بُعد بین‌المللی حق توسعه تأکید دارند. این کشورها مسائل مربوط به نابرابریها در نظام مالی بین‌المللی، مشارکت بیشتر کشورهای در حال توسعه در تصمیم‌گیریهای جهانی برای ایجاد یک نظام تجاری بین‌المللی عادلانه را مورد توجه قرار داده‌اند (سالومون، ۱۳۹۱: ۱۳۶).

در هر دو حالت، برنامه‌ریزی برای توسعه مستلزم تغییر در رویه‌های سنتی و کلاسیک دولتهاست که در سایه اندیشه دولت‌محوری، حاکمیت را غایت دانسته و منافع مردم را ذیل منافع مردمان تعریف کرده‌اند. بنابراین، برنامه‌ریزی برای توسعه اگر بدون در نظر گرفتن اصول دموکراسی باشد، نه تنها منجر به توسعه نمی‌گردد، بلکه منتهی به دیکتاتوری نیز می‌گردد.

این برنامه‌ها باید ضمن به رسمیت شناختن حقوق انسانها، در راستای تحقق اهداف حق بر توسعه و صلح و امنیت و ارتقاء حقوق بشر باشد. این امر می‌طلبد تا دولتها نه تنها از ابزار مناسب و کارآمد برای این منظور استفاده نمایند، بلکه اقدام به بازتعریف خود در قالب حکمرانی^۲ مطلوب

^۱ . E/CN.4/1475,1981

^۲ . این شاخص‌ها که توسط بانک جهانی ارائه گردید، شامل: «حق اظهارنظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی و مقابله با خشونت، اثربخشی دولت، کیفیت مقررات، قانون‌مداری و کنترل فساد می‌باشد (WorldBank Institute, 2010).

نمایند.

رابطه حکمرانی مطلوب با بُعد ملی حق بر توسعه از جمله در مبارزه با فساد، شفافیت، پاسخگویی، داشتن جامعه مدنی قوی ارزیابی می‌گردد. برنامه‌ریزی برای تحقق حق بر توسعه در سطح ملی باید از طریق فرایندی مشورتی، شفاف، پاسخگو، تصمیم‌گیری غیرمتمرکز، مشارکت کامل و مؤثر همه ذینفعها و توانمندسازی آنها برای بهره‌مندی از حقوقشان، صورت گیرد. در این برنامه باید فرصتهای برابر در دستیابی به منابع و توزیع عادلانه منافع و احترام کامل به حقوق بشر پیش‌بینی شود. این فرایند باید رضایت‌بخش و دموکراتیک باشد (حیب‌زاده و سیفی، ۱۳۹۲: ۱۷). بر این اساس، دولتها ملتزم به برنامه‌ریزی و تدوین سیاستهایی برای توسعه گردیدند. لذا، می‌توان گفت حرکت در مسیر دموکراسی مهمترین دلیل التزام به تدوین سیاستهای توسعه‌محور خصوصاً در پرتو شاخص‌های حکمرانی مطلوب است. از آنجا که توسعه ابعاد مختلفی از جمله اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و آموزشی را در بر می‌گیرد، لذا شاهد برنامه‌ریزی در این زمینه هستیم. اما سوال اصلی اینجاست که برنامه‌ریزی برای توسعه، در چه صورت موجب تحقق آن خواهد شد؟

واقعیت آن است که تدوین سیاستها اگر با محدودیتهایی برای دولت همراه نباشد، هیچ‌گاه به نتایج مد نظر منتهی نخواهد شد. در حقیقت، کنترل بر حوزه‌های مختلف زندگی افراد به معنای مخدوش کردن آزادی است و دخالت دولت در این خصوص یعنی هدایت فعالیتهای مردم تحت یک برنامه واحد و مشخص که ضمن کاهش حق انتخابهای آنان، به دیکتاتوری نیز ختم می‌گردد (دروکر^۱، ۱۹۹۵: ۲۳۰).

بطور سنتی و در نگاه مردم، فقر و عدم رفاه در زندگی نشانه‌ای از ضعف و ناکارآمدی اقتصاد است و جامعه توسعه‌یافته را جامعه‌ای می‌دانند که مردم از قدرت اقتصادی بالا و سطح رفاه مطلوب برخوردارند. اگرچه این نگرش محدود به توسعه، امروز تعدیل یافته است. هنگام داوری درباره توسعه اقتصادی کافی نیست که فقط به رشد تولید ناخالص ملی و یا شاخص‌های دیگری که توسعه کلی اقتصادی را نشان می‌دهد، نگاه کنیم. باید تاثیر مردم‌سالاری و آزادی‌های سیاسی بر زندگی و توانمندی‌های شهروندان را نیز در نظر گرفت (سن، ۱۳۹۶: ۲۷۸). با این حال، توسعه اقتصادی هنوز مهمترین مولفه توسعه محسوب می‌شود و دولتها برای داشتن اقتصادی پایدار، پویا و کارآمد در تلاش هستند. به علاوه، اندیشه‌های گوناگون اقتصادی نیز به دنبال ارائه راهکاری مؤثر در این خصوص هستند. بحرانهای اقتصادی که از گذشته تا به امروز گریبان بشر را گرفته است، نتیجه نسخه اشتباهی بوده است که اندیشمندان حوزه اقتصاد برای

^۱. Drucker

اقتصاد پیچیده و دولتها کورکورانه و بدن توجه به عواقب آن از آن پیروی نمودند. لذا، به منظور محدود کردن اندازه دخالت دولت و ایجاد بسترهای لازم برای حضور بخش خصوصی نیاز به ابزاری بود که در فرآیند توسعه اقتصادی دولت را یاری نماید. بر این اساس، مقررات زدایی بعنوان ابزاری که می‌تواند با اصلاح یا حذف مقررات زائد این فرآیند عملی سازد، بکارگیری گردید. در حقیقت، افزایش دخالت دولت در ابعاد مختلف، از طریق مقررات‌گرایی، نتیجه‌ای جز انباشت مقررات به همراه ندارد. این انباشت مقررات خود مانعی مهم بر سر راه توسعه بوده و تحقق اهداف آن را ناممکن می‌کند. به علاوه، نتایج نامطلوبی چون فساد و رانت را نیز به همراه خواهد داشت (کاردوس^۱، ۲۰۱۲: ۲۲).

لذا، مقررات زدایی در این راستا می‌تواند با حذف یا اصلاح مقررات محل، زمینه‌های توسعه را فراهم آورد، اما در این میان، دو چالش مهم وجود دارد: نخست، شناسایی مقرراتی که در فرآیند مقررات زدایی باید اصلاح یا حذف شوند و دوم اینکه این مقررات در فرآیند اصلاح به چه مقرراتی تغییر یابند، اهداف مورد نظر محقق خواهد شد. با توجه به اینکه دولتها متولی انجام مقررات زدایی هستند و این فرآیند موجب کاهش دخالت آنها در ابعاد مختلف می‌گردد، لذا تا دولتها خود را با شاخص‌های دموکراسی منطبق نکرده و در قالب حکمرانی مطلوب بازتعریف نکنند، مقررات زدایی تنها جنبه شعارگونه خواهد داشت و در عمل، زمینه‌های توسعه را فراهم نمی‌نماید.

التزام به مقررات زدایی در فرآیند توسعه ممکن است ابعاد بین‌المللی نیز داشته و دولتها به واسطه برخی اسناد بین‌المللی به این امر ملتزم شوند. بر این اساس، دولتها در پرتو جهانی شدن و همچنین، رویکرد حقوق بشری به توسعه دارای تکلیف به تدوین برخی سیاستها در برنامه‌ریزی‌های توسعه‌محور خود و یا اصلاح برخی مقررات مانع هستند (ارگار و آفولابی^۲، ۲۰۰۹: ۳۷).

این التزام به واسطه برخی اسناد بین‌المللی اعم از معاهدات و قطعنامه‌های سازمانهای بین‌المللی هستند که البته، جنبه حقوق بشری نیز دارند. بنابراین، این سوال مطرح است که این اسناد تا چه میزان جنبه الزام‌آوری دارند؟ به عبارت دیگر، اگر این اسناد حاوی الزاماتی در خصوص مقررات زدایی در تدوین سیاستهای توسعه‌محور باشند، دولتها تا چه میزان ملزم به رعایت مفاد آنها می‌باشند؟

یکی از ضعف‌های سیستم‌های حقوق بشری، ضعف در اجراست که این امر کنوانسیون‌ها، اعلامیه‌ها، هنجارها، دستورالعمل‌ها، پروتکل‌ها و اسناد و مدارک بی‌شمار دیگری که حاوی مفاد

^۱. Kardos

^۲. Eregare and Afolabi

یا تعهدات بین‌المللی حقوق بشری هستند، را در معرض خطر ناکارآمدی قرار می‌دهد (مارکس^۱، ۲۰۰۸: ۷).

پیرامون الزام‌آوری سند حق بر توسعه نیز باید گفت اجرای اعلامیه به خودی خود از نظر قانونی الزام‌آور نیست، اما از آنجا که تعدادی از مفاد آن به برخی اسناد بین‌المللی، مانند منشور سازمان ملل و میثاق بین‌المللی حقوق بشر، تکیه زده و همچنین، متضمن اصولی مانند عدم تبعیض و برابری و غیره می‌باشد، می‌توان گفت از این لحاظ جنبه الزام‌آور دارد.

همچنین، نظر بر تعداد دولتهای عضو معاهدات حقوق بشری، معاهدات مربوطه به مثابه حقوق عرفی تلقی گردیده و عملاً بسیاری از دولتها رویکرد کلی و جهت‌گیری مبتنی بر قواعد حقوق بشر را در سیاستگذاری داخلی و خارجی خود مد نظر قرار داده‌اند (فورسایت^۲، ۲۰۰۰: ۲).

در اینجا باید گفت رویکرد به دموکراسی در بُعد داخلی می‌تواند زمینه‌های رعایت الزامات بین‌المللی را فراهم آورد، هرچند این امر به نفع حاکمیتها نباشد. اصولاً مقاومت حاکمیتها در اجرای الزامات حقوق بشری، ناشی از محدودیتی است که این الزامات به نفع شهروندان ایجاد می‌کنند. در حقیقت، اسناد بین‌المللی به دنبال امضاء دار کردن حضور دولتها در عرصه بین‌المللی هستند و این تعهدات در حقیقت منجر به ایجاد محدودیت در رفتار دولتها منطبق با تعهداتشان است. در باب مقررات زدایی این الزامات ضمن کاهش میزان دخالت دولتها، آنها را ملزم می‌نماید تا با تدوین سیاستهای صحیح و یا اصلاح مقررات مانع در قالب مقررات زدایی زمینه‌های رشد و توسعه را فراهم آورد.

این امر تایید همان نظریه کانت است که اولین شرط پیوستن به جامعه ملتهای متمدن و تحت حقوق بین‌الملل را رعایت حقوق بشر می‌داند و در نتیجه، تشکیل فدراسیون یا همبستگی با دولتهای استبدادی را ممکن نمی‌داند. در واقع، آزادی در سطح داخلی شرط اول صلاحیت هر دولتی است که بخواهد به عضویت جامعه بین‌المللی درآید. به عبارت دیگر، رعایت حقوق بشر و نظام دموکراتیک نمایندگی در داخل باید حاصل شود تا الزامات حقوق بین‌الملل برآید (تسون، ۱۳۹۲: ۳۷).

بر این اساس می‌توان بر اجرای الزامات بین‌المللی مبتنی بر اندیشه‌های حقوق بشری که تدوین سیاستهای توسعه محور را با ابزار مقررات زدایی توصیه می‌کنند، امیدوار بود. اما در عرصه بین‌المللی کدام اسناد بر بکارگیری مقررات زدایی تاکید دارند؟

¹ Marks

² Forsythe

۲- مقررات زدایی در پرتو اسناد بین‌المللی

در پرتو انسانی شدن حقوق بین‌الملل و جریان سیال جهانی شدن حقوق بشر، شاهد این امر هستیم که با مطرح شدن حقوق اساسی بشری، که از جمله حقوق ذاتی است و جزئی از حقوق غیرقابل سلب آنها تلقی می‌شود، افراد به نحوی در سطح بین‌المللی مورد توجه واقع شده و در قلمرو نظام حقوقی بین‌المللی قرار گرفته‌اند (شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۲: ۳۴).

در حقیقت، با رشد و گسترش حقوق بشر، زمینه‌های انسانی شدن حقوق بین‌الملل فراهم گردید. فرآیند انسانی شدن حقوق بین‌الملل با هدف متعهد کردن دولت‌ها به تغییر قوانین داخلی مطابق با استانداردها و شاخصه‌های حقوق بشر در قالب معاهدات بین‌المللی شکل گرفت.

در حقیقت، بین‌المللی شدن استانداردهای حقوق بشر نه به دلیل ماهیت بین‌المللی آن، بلکه به دلیل ضعف نظام‌های داخلی در حمایت کافی از حقوق بشر بوده است. قاضی تاناکا در پرونده آفریقای جنوب غربی نیز به این امر تصریح نمود که نقش کشورها در زمینه استانداردهای حقوق بشری صرفاً نقشی اعلامی است. بنابراین، معاهدات بین‌المللی که در واقع توافقات میان کشورهاست، استانداردهای حقوق بشری موجود معتبر و لازم‌الاجرا را صرفاً اعلام می‌کنند (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۲: ۱۹۸).

در این راستا، دولت‌ها در فرآیند قاعده‌سازی بین‌المللی و جهانی شدن از این رهگذر با ابتنای بر کرامت و حیثیت بشر متعهد شده‌اند که حقوق اساسی بشر را اجرا و آنها را با وارد کردن در قوانین داخلی خود تضمین کنند و از هر گونه نقض و تخلفی ممانعت بعمل آورند (شریفی طراز کوهی، منبع پیشین: ۳۹).

آنچه که در این فرآیند حائز اهمیت است، نقش دولت‌ها در ایجاد معاهدات حقوق بشری است، زیرا قوانین بین‌المللی توسط افراد سیاستمدار شکل گرفته است. بر این مبناء، دولت‌ها در ایجاد استانداردهای حقوق بشری، نسل‌های حقوق بشر را ایجاد کردند که هر کدام موجب تحول در بخش‌های مختلف قوانین داخلی شدند، اگرچه اساس تعهدات دولت‌ها در پذیرش قوانین حقوق بشری بر مبنای دو ایده «نسبی‌گرایی» و «جهان‌شمولی» بوده است. جهان‌شمولی در مقابل نسبی‌گرایی در تحقیقات حقوقی چندین دهه موضوع بحث بوده است و بطور فزاینده‌ای وارد گفتمان عمومی حقوق بین‌الملل و حقوق بشر شده است. جهان‌شمولی اشاره به این مفهوم دارد که حقوق بشر جهانی بوده و باید برای هر انسانی اعمال شود، اما نسبی‌گرایی در مباحث مربوط به حقوق بشر آن است که استدلال می‌گردد حقوق بشر وابسته به فرهنگ است و هیچ اصول اخلاقی نمی‌تواند به تمام فرهنگ‌ها اعمال شود.

بر مبنای ایده نسبی‌گرایی برخلاف ایده جهان‌شمولی، برخی از دولت‌های جهان سوم نظیر ایران، هند، چین و برزیل اعلام کرده‌اند حقوق بشر مورد نظر غرب برخلاف فرهنگ و عقیده

آن‌هاست و از این رو، در مسائل حقوق بشر بایستی به فرهنگ‌های بومی توجه شود و معیارهایی که صرفاً بر مبنای فرهنگ و سنن غربی است، نباید جهانی تلقی شود (کرمی، ۱۳۷۵: ۸۸).

در خصوص موضوع جهان‌شمولی حقوق بشر یک دیدگاه وجود دارد که بیانگر آن است که هر چه حقوق بشر فراگیرتر و به عبارتی، جهان‌شمول‌تر شود، کشورها امن‌تر و مسیر توسعه را بهتر طی می‌کنند. برخلاف نسبی‌گرایان که با فرض انسان بعنوان عضوی از یک جامعه در صدد تعیین حقوقی برای او هستند که منطبق با افکار و باورهای آن جامعه باشد و هر جا که این باورها مطابقت نداشت آن را محدود کرده و بشر را از داشتن آن محروم نمایند (کارارو^۱، ۲۰۱۷: ۳۲).

اما موج گسترش لیبرالیسم و دموکراسی در سرتاسر جهان سوم در دهه‌های گذشته نیز نشانگر آن است که مفهوم به اصطلاح حقوق بشر اتکای چندانی به آمال یا تفاهم‌های محلی ندارد. شهروندان عادی کشورهای جهان سوم دریافته‌اند که برخورداری از حقوق بشر به رسمیت شناخته شده در سطح بین‌المللی برای حمایت آنها در مقابل نخبگان ستمگر اقتصادی و سیاسی ضروری است. آنها هر گاه فرصتی می‌یافتند، علناً اعلام می‌نمودند که به زور سرنیزه و ادار به فداکاری در راه توسعه حق تعیین سرنوشت یا امنیت ملی شده‌اند و مقاومت آنها از طریق نقض سیستماتیک حقوق بشر سرکوب شده است (دانلی، ۱۳۷۸: ۶۶۲).

در یک نگاه کلی باید گفت که هر دو دیدگاه استدلال‌های قابل توجهی دارند که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت و یا یکی را بر دیگری ترجیح داد، اما مهم‌تر این است که کدام دیدگاه به نفع حقوق بشر است. نگاه نسبی‌گرایی معتقد است که باید حقوق بشر به نفع آداب، سنن و عقاید و فرهنگها محدود شود، اما سوال اینجاست که آیا این محدودیت با هدف حمایت از انسانها مطابقت دارد؟ و همچنین، نسبی‌گرایان معتقدند که قواعد حقوق بشری باید با فرهنگها و عادات و رسوم و باورهای جوامع منطبق باشند. با این وصف، سوال دیگر این است که آیا می‌توان حقوق بشر را بر مبنای باورها و سنن جوامع بنا نمود؟ به نظر می‌رسد که منشاء اصلی اختلاف میان دو دیدگاه در فرض نمودن بشر بعنوان موجودی مستقل یا بخشی از یک جامعه است، بدین معنا که جهان‌شمول‌گرایان انسان را فارق از اجتماع، باور، رنگ، نژاد و سنن و امثال اینها فرض می‌کنند. در نگاه آنان، بشر موجودی مستقل فرض می‌شود و سپس، برای این موجود مستقل حقوق ضروری برای ادامه بقا در نظر گرفته می‌شود، اما نسبی‌گرایان با فرض انسان بعنوان عضوی از یک جامعه در صدد تعیین حقوقی برای او هستند که منطبق با افکار و باورهای آن جامعه باشد و هر جا که این باورها مطابقت نداشت، آن را محدود کرده و بشر را از داشتن آن محروم می‌کنند. آنها در توجیه عملکرد خود در محدود نمودن حقوق بشر به نسبی‌گرایی استناد می‌کنند. اگرچه ما با گوناگونی

^۱. Carraro

نظریات مواجهیم، اما در رویه نهادهای حقوق بشری نوعی رویکرد جهانشمولی قابل مشاهده است. معاهدات حقوق بشری نیز در مسیر متعهد نمودن دولتها به باور جهانشمولی هستند و حوزه اقتصاد، عموماً حاشیه انعطاف دولتها محسوب می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت حداقل در بُعد اقتصادی و ایجاد بسترهای حضور بخش خصوصی در بازار می‌توان امیدوار به پذیرش ایده جهانشمولی پیرامون تعهدات حقوق بشری از جانب دولتها بود. بر این اساس می‌توان گفت برخی معاهدات نقش موثری بر حقوق اقتصادی و توسعه اقتصادی داشتند و از این منظر، بسترهای شکل‌گیری مقررات‌زدایی را رقم زدند. در این بخش، از میان معاهدات حقوق بشری تنها به بررسی معاهداتی می‌پردازیم که زمینه‌های مقررات‌زدایی را فراهم نمودند.

۱-۲- مقررات‌زدایی در پرتو معاهدات بین‌المللی

معاهدات بین‌المللی حاصل اراده دولتها هستند و اگرچه این شکل از قاعده‌گذاری زمان‌بر و حاصل مذاکرات طولانی مدت دولتهاست، اما در عمل و در مقام اجرا از قدرت الزام‌آوری بهتری برخوردار است. اصولاً، دولتها در پیوستن به یک معاهده بین‌المللی منافع خود را در نظر می‌گیرند و اعلان رضایت بر متعهد شدن نسبت به یک معاهده به معنای آن است که این تعهد با احتساب منافع آنان بوده است. بر این اساس، به بررسی معاهداتی می‌پردازیم که نسبت به مقررات‌زدایی ایجاد التزام می‌نمایند.

۱-۱-۲- مقررات‌زدایی در حقوق بشر نسل اول

حقوق بشر نسل اول راجع به آزادی‌های مدنی و سیاسی است، که ریشه در ارزش‌های مکتب لیبرالیسم کلاسیک دارند و قواعد مطروحه در این نسل از جمله حقوقی بودند که برای نخستین بار در نظام حقوق موضوعه به شکل حقوقی مورد شناسایی قرار گرفته و از جایگاه حقوقی برخوردار شدند. این حقوق، منتج از نخستین شعار انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ تحت عنوان آزادی بود (ذاکری، ۱۳۸۳: ۲۲۰-۲۱۹).

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در حقیقت حقوق فردی و شخصی افراد است که دولتها ذیل این میثاق تعهد به احترام و تضمین اجرای آن داده‌اند. بنابراین، دولتها زمانی تعهدات خود را در این خصوص نقض خواهند کرد که در این حوزه‌ها دخالت نمایند. با این وصف، باید گفت تعهدات دولتها ذیل میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تعهد به نتیجه است و تعهد به نتیجه یعنی عدم مداخله در امور شخصی و فردی افراد. بنابراین، آنچه که در قالب حق‌های فردی مانند آزادی بیان، منع تبعیض، حق‌های رفاهی و کرامت انسانی و... بیان شده است، حقوقی است که متضمن و مبناء رشد انسانهاست و بدون احترام و رعایت آنها امکان رشد و توسعه به معنی واقعی وجود ندارد.

در واقع، آزادی‌ابزاری برای پیشرفت و توسعه است و بدون آن هیچ پیشرفت و توسعه‌ای شکل نمی‌گیرد. کنترل بر حوزه‌های مختلف در واقع مخدوش کردن آزادی است و نتیجه آن تنها شکل‌گیری دیکتاتوری است در همه ابعاد حتی در بُعد اقتصادی (هایک، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

بنابراین، داشتن آزادی در همه ابعاد و همچنین، عدم تبعیض در دادن فرصتهای برابر در فعالیتهای بازار و تجارت لازمه توسعه محسوب می‌شود. مقررات‌زدایی با محدود کردن اندازه دخالت دولت در اقتصاد مانع از شکل‌گیری دیکتاتوری اقتصادی شده و به هر فرد این امکان را می‌دهد تا برای خود آرمان و هدفی تعریف کند و برای رسیدن به آن هدف با دیگران به رقابت بپردازد. این امر البته با مفهوم دموکراسی معنای نزدیکی دارد و در این معنا حکومت قانون متضمن محدودیتهایی بر دامنه قانونگذاری است.

آزادی ابزار اصلی و اساسی توسعه بوده و نقش اساسی آن مربوط است به اهمیت ذاتی آزادی در غنا بخشیدن به زندگی بشر. در حقیقت، فرآیند توسعه از مفهوم سنتی آن - رشد درآمد ناخالص داخلی - خارج شده و فرآیند توسعه بر مبنای افزایش آزادی‌های بشر سنجیده می‌شود. توسعه به معنای افزایش آزادی و این خود بخش جدایی‌ناپذیر از غنای فرآیند توسعه است. بر این اساس، پنج نوع آزادی قابل بیان است: الف - آزادی سیاسی ب - امکانات اقتصادی ج - فرصت‌های اجتماعی د - تضمین وضوح و شفافیت ه - امنیت حمایتی (سن، منبع پیشین: ۱۵۰-۱۴۸)

بنابراین، آزادی نه تنها تضمین‌کننده این فرصت‌ها، بلکه بر طرف‌کننده نگرانیها و موانعی است که در فرآیند حق توسعه همواره بعنوان یک چالش مد نظر می‌باشد، اما در این خصوص نقش دولتها در ایجاد این زمینه‌ها بسیار مهم است. لذا، حقوق بشر نسل اول ضمن تلاش برای ایجاد سازوکاری مناسب به منظور تحقق حق‌های فردی، دولتها را ملزم می‌نمایند تا در تدوین سیاست‌های توسعه‌محور این حق‌ها را مد نظر قرار دهند و به عبارت بهتر، از دخالت در این امور خودداری کنند. بنابراین، سیاست‌های توسعه‌محور اگر بدون توجه به این حق‌ها تنظیم گردد، منجر به نفی آزادی‌های فردی شده و فرآیند توسعه محقق نخواهد شد. در این راستا، مقررات‌زدایی با حذف یا اصلاح مقرراتی که موجب کاهش آزادی‌ها در فرآیند توسعه می‌گردد، زمینه‌های رشد و توسعه را فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، نتیجه مقررات‌زدایی در این خصوص شامل افزایش آزادی‌های افراد در فرآیند توسعه است.

۲-۱-۲ - مقررات‌زدایی در نسل دوم حقوق بشر

نسل دوم حقوق بشر به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشاره می‌کند. تعهد دولت در این خصوص تعهد به فعل (ایجابی) است. در اجرای حقوق این نسل دولت متعهد به سعی است، بدین

معنی که با توجه به عنصر اراده و به تشخیص دولت از همه امکانات داخلی و بین‌المللی در حد توان و ظرفیت در راستای تحقق حقوق این نسل می‌بایست استفاده شود. البته، لازم به ذکر است که در هر دو مورد، چه برای نسل اول و چه نسل دوم حقوق بشر، متعهد اصلی دولت است. البته، ممکن است شرایطی وجود داشته باشد که انسان‌ها نیز در اجرای این تعهدات موضوعیت پیدا کنند (ملکی، ۱۳۹۳: ۲۶).

در واقع، دولتها در راستای ایفاء حقوق اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برعکس حقوق بشر نسل اول نمی‌توانند موضع انفعالی داشته باشند، بلکه باید بسترها و زمینه‌های تحقق آن را فراهم نمایند. در مقدمه میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز به این امر اشاره شده است که «... با اذعان به اینکه بر طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر کمال مطلوب انسان آزاد رهائی یافتن از ترس و فقر فقط در صورتی حاصل می‌شود که شرایط تمتع هر کس از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود و همچنین، از حقوق مدنی و سیاسی او ایجاد شود.»

از حیث ذینفعان، در نگاه نخست ممکن است به نظر برسد متعهدله هم در حقوق نسل اول و هم در حقوق نسل دوم حقوق بشر انسان‌ها هستند و لذا، از این حیث تفاوتی ما بین این دو نسل وجود ندارد، اما این تلقی صحیح نیست. با آن که ذینفعان نهایتاً انسان‌ها هستند که از تعهدات حقوق بشری متمتع می‌شوند، اما حقوق نسل اول حاوی حقوق فردی است، درحالی‌که حقوق بشر نسل دوم تعهداتی به نفع جامعه هستند. به تعبیر دیگر شاید بتوان گفت که حقوق نسل دوم شامل رهنمودها یا سرفصل‌های حقوق بشری مربوط به برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌سازی‌های سیاسی دولت است (همان، ۴۶).

بدین منظور، دولتها باید در خط‌مشی‌های خود سیاستهایی را اتخاذ نمایند تا مانع از این نقض‌ها شود. بطور مثال، در حوزه اقتصاد دولتها برای ایجاد بسترهای لازم برای حضور مردم در فعالیتهای بازار باید تمهیداتی در کاهش نقش تصدی‌گری دولت اعمال نمایند. بنابراین، در تعیین خط‌مشی‌های اقتصادی اعمال اقداماتی که اندازه دخالت دولت در اقتصاد را کاهش داده و فضا را برای حضور بخش خصوصی امکان‌پذیر نماید، لازم و ضروری است. در این راستا، مقررات‌زدایی می‌تواند نقش مفید و کارآمدی ایفاء نماید و بتواند اهداف مورد نظر را تحقق بخشد. مقررات‌زدایی در این خصوص شامل حذف یا اصلاح مقرراتی است که مانع از بکارگیری همه امکانات داخلی و بین‌المللی در فرآیند توسعه است.

۳-۱-۲- مقررات‌زدایی و حقوق بشر نسل سوم

در ۴ دسامبر ۱۹۸۶، مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیه حق بر توسعه را به تصویب رساند. با انجام این کار، برخی از اصول اساسی مندرج در منشور سازمان ملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر

مانند صلح و امنیت بین‌المللی، همکاری‌های بین‌المللی برای توسعه، به رسمیت شناختن اینکه همه انسانها در کرامت و حقوق آزاد و مساوی هستند و همه انسانها حق دارند از یک سطح زندگی مناسب و همچنین، رفاه کافی برخوردار باشند و همچنین، بر حق خودمختاری مردم؛ حق داشتن نظم اجتماعی و بین‌المللی که در آن حقوق و آزادی‌های اعلام شده در اعلامیه جهانی برای همه افراد در همه جا و بدون تبعیض قابل تحقق باشد را مورد تاکید مجدد قرار داد. مجمع عمومی از طریق این اعلامیه، توسعه را به عنوان یک فرایند جامع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی با هدف بهبود مستمر رفاه همه انسانها، بر اساس مشارکت آنها در توسعه و توزیع عادلانه مزایای آن به رسمیت شناخت.

اعلامیه حق بر توسعه با رویکردی توسعه‌محور به حقوق بشر در ارتباط با سایر نسل‌های حقوق بشر است. به عبارت دیگر، تمام حقوق بشر جهانی، غیرقابل تفکیک، وابسته به یکدیگر و بهم پیوسته است. حق بر توسعه، همانگونه که در اعلامیه حق بر توسعه بیان شده است، یک حق جهانی و غیرقابل تفکیک و بخشی جدایی‌ناپذیر از حقوق اساسی بشر است.

در ماده (۱) این اعلامیه به این موضوع اشاره شده است که حق بر توسعه یک حق غیرقابل انکار انسانی است که به موجب آن، هر انسانی حق دارد در توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مشارکت داشته باشد و بر این اساس، حقوق و آزادیهای اساسی او محقق خواهد شد. حق توسعه مستلزم تحقق کامل حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت است که شامل رعایت مفاد هر دو میثاق بین‌المللی حقوق بشر و اعمال حق کامل مردم بر تعیین سرنوشت و حاکمیت بر منابع طبیعی می‌باشد.

نظام قانونی حقوق بشر مانند هر نظام دیگری، شامل تبیین مجموعه‌ای از حق‌ها، تعهدات و تکالیف برای تابعین است و این امر در قالب اسناد و معاهدات مختلفی از جمله منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقین و سایر اسناد حقوق بشری تجلی یافته است. تا پیش از تدوین اعلامیه حق بر توسعه ما شاهد ظهور دو نسل حقوق بشر در پرتو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و همچنین، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستیم. حقوق بشر نسل سوم شامل حق بر صلح، حق بر توسعه، حق بر محیط‌زیست سالم است که به حقوق همبستگی معروف است. در خصوص حق بر توسعه، اعلامیه حق بر توسعه ضمن تاکید بر این حقوق به بیان تکالیف دولتها برای تحقق آنها می‌پردازد.

در مقایسه حقوق بشر نسل سوم با دو نسل دیگر حقوق بشر باید گفت که حقوق بشر نسل اول، حقوق بشر منفی یا آزادی‌های مدنی هستند که دولتها را وادار می‌دارند تا از دخالت در آزادی‌های فردی خودداری ورزند. حقوق بشر نسل دوم به حقوق بشر مثبت اشاره دارد که حقوق اقتصادی-

اجتماعی نظیر حق کار یا حق امنیت اجتماعی به ذهن متبادر می‌شود که افراد یا گروه‌ها را در برخورداری از برخی کالاها یا خدمات اجتماعی مستحق تلقی می‌کند. سرانجام، حقوق بشر نسل سوم مشتمل بر ترکیب پیچیده‌ای از حقوق، نظیر حق توسعه، حق صلح و حق محیط‌زیست سالم است (تاموشات، ۱۳۹۱: ۱۰۳).

پیرامون حقوق بشر نسل سوم باید گفت حقوق بشر نسل سوم راجع به منافع جامعه مدنی جهانی و یا به عبارتی، مفهوم جامعه مدنی، جهانی است که در آن، افراد نقش اصلی را ایفاء می‌کنند. در واقع، حقوق بشر نسل سوم بر پایه همبستگی هر چه بیشتر انسان‌ها و دولت‌ها قرار دارد. همکاری و همراهی انسان‌ها و دولت‌ها تجلی عینی این روح همبستگی تلقی می‌شود و به همین دلیل، آن‌ها را حقوق همبستگی می‌نامند (تاموشات، ۱۳۹۱: ۱۳۸).

مولفه‌های مهمی که در اعلامیه حق توسعه درج گردیده است، توسعه انسانی، آزادی و مشارکت است، بنحوی که این مولفه‌ها وابسته و مکمل یکدیگرند. اما این مولفه‌ها در سند از معنا و مفهومی خاص برخوردار بوده و برای تحقق اهدافی مهم درج گردیده است و به هیچ عنوان جنبه آرمانی و شعاری ندارد. تحقق حقوق بشر امری گام به گام بوده و اسناد حقوق بشری همواره ضمن تایید و تاکید بر اسناد سلف خود سعی در ارتقاء حقوق بشر داشته‌اند.

بی‌تردید تحقق حق توسعه باید با ابزارهایی صورت گیرد که مطابق با استانداردهای حقوق بشری باشد. در بررسی اسناد حقوق بشری، آزادی بعنوان یک امر مشترک مطلوب همه اسناد بین‌المللی و از زمره حقوق بنیادین انسانها بوده است (آندریاسن^۱، ۲۰۱۰: ۳۲۰).

این امر بیانگر آن است که محقق نشدن حقوق مدنی و سیاسی که نتیجه آن بسط آزادیهای افراد است، لاجرم موجب عدم تحقق حق توسعه می‌گردد. بنابراین، مشاهده می‌گردد که این بهم‌پیوستگی نسل‌های حقوق بشری مکمل و زمینه‌ساز تحقق یکدیگر می‌باشند. اعلامیه حق توسعه نیز با پیروی از همین الگو، ضمن تایید مفاد اسناد پیشین، توسعه را بعنوان یک حق بشری امری مهم و وابسته به سایر حقوق انسانی می‌داند و مولفه‌هایی چون آزادی و مشارکت را بعنوان ابزارهایی برای تحقق آن بر می‌شمرد.

همچنین، از جمله موارد مندرج در اعلامیه حق توسعه، موضوع توسعه انسانی است که در آن، انسان بعنوان هدف اصلی این سند مستحق برخورداری از تمامی آنها معرفی شده است. در این خصوص البته، رشد و توسعه اقتصادی از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و بطور سنتی و تاریخی نیز توسعه را با رشد و توسعه اقتصادی می‌سنجیدند. اگرچه در فرآیند حق توسعه تنها رشد اقتصادی مد نظر نیست، بلکه در کنار آن، تحقق کامل همه حقوق بشر مد نظر است.

در حقیقت، توسعه انسانی فرآیند بسط انتخابهای مردم است. مردم از قابلیت‌های موجود خود به

¹. Andereassen

عنوان ابزاری برای رسیدن به خواسته‌های مطلوبشان استفاده می‌کنند. در این فرآیند، قابلیت‌های انسانی خود وسیله‌ای برای خدمت به مردم است، در نتیجه انسان هم وسیله توسعه و هم هدف آن به شمار می‌آید (طرح پژوهشی توسط دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۹۳: ۱۹).

حق توسعه دارای ابعاد ملی و بین‌المللی بوده و برخورداری انسانها از همه حقوق بشر هدفی است که از طریق فرایند توسعه دنبال می‌گردد. حق توسعه در مرحله عمل و اجرا با موانعی از جمله عدم دسترسی به تکنولوژی و الگوهای جهانی توسعه، دانش و امکانات مادی ناکافی رو به رو می‌باشد. لذا، در رفع موانع اجرایی حق توسعه نقش و مشارکت نهادهای بین‌المللی می‌تواند دارای اهمیت باشد (سیفی، ۱۳۹۲: ۱).

مسئولیت اولیه برای اجرای حق توسعه بر عهده دولتهاست، اگرچه ذینفع آن افراد هستند. جامعه بین‌المللی وظیفه دارد همکاری کند تا دولتها را به ایفاء تعهداتشان قادر سازد. برای اینکه حق توسعه به حقی معتبر و مسلم تبدیل شود، باید راهکارهایی برای ایفاء این تعهدات اندیشیده شود (سنگوپتا، ۱۳۸۳: ۱۹۱).

بند (۱) ماده (۳) اعلامیه حق توسعه بر این نکته تاکید دارد که دولتها مسئولیت اولیه احترام، حمایت و تحقق حقوق بشر، از جمله ایجاد شرایط ملی و بین‌المللی مطلوب برای تحقق حق بر توسعه را بر عهده دارند. این بدان معناست که مسئولیت اصلی فراهم کردن بسترهای مناسب و شرایط لازم برای توسعه عادلانه، چه از منظر ملی و چه در سطح جهانی، بر عهده دولتهاست.

مطابق با بند (۲) ماده (۳) سند حق توسعه، دولتها وظیفه دارند سیاستهای توسعه ملی مناسبی را تدوین کنند که هدف آنها بهبود رفاه کل مردم است. بر این اساس، در هشتم مارس سال ۲۰۱۰، پانزدهمین نشست شورای حقوق بشر در خصوص بررسی گزارش کارگروه بررسی اجرای حق بر توسعه منجر به صدور قطعنامه‌ای شد که در آن دولتها در تحقق حق بر توسعه سه سطح از تعهدات را براساس سند حق بر توسعه بر عهده دارند: (الف) در سطح داخلی، از طریق تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه ملی که بر مردمی که تحت حکومت آنها زندگی می‌کنند، تاثیر می‌گذارد (ب) در سطح بین‌المللی، از طریق اتخاذ و اجرای سیاست‌هایی که فراتر از حوزه‌های قضایی آنها است و (ج) به طور جمعی، از طریق مشارکت جهانی و منطقه‌ای^۱.

بر این مبناء، مقررات زدایی نقش مردم در اقتصاد را پررنگ‌تر کرده و ضمن ایجاد همبستگی در سطح ملی با رونق سرمایه‌گذاری خارجی، این همبستگی را در سطح بین‌المللی نیز تقویت می‌کند و ضمن تحقق اهداف اعلامیه حق بر توسعه، موجبات رشد و توسعه اقتصادی را از طریق اشتغال‌زایی، رشد تولید و مبارزه با فقر امکان‌پذیر می‌نماید. با شناسایی قواعدی که مانعی برای

^۱ . A/HRC/15/WG.2/TF/2/Add.2, annex

حضور بخش خصوصی است، ضمن حذف یا اصلاح آنها به قوانینی حمایت کننده بسترهای حضور مردم بیش از پیش فراهم خواهد شد.

۲-۲- التزام به مقررات زدایی در پرتو قطعنامه‌های توسعه محور

بند (۳) ماده (۱) منشور ملل متحد، سازمان ملل متحد را محلی برای «حصول همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یا بشردوستانه است، معرفی می‌کند».

بر این مبناء، برخی ارکان سازمان ملل متحد نقش مهمی در پیشبرد مسائل مربوط به توسعه دارند که از آن جمله می‌توان به مجمع عمومی، شورای اقتصادی-اجتماعی و آژانس تخصصی وابسته به سازمان ملل مانند یونسکو و همچنین، سازمان تجارت جهانی اشاره نمود.

۱-۲-۲- قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد

مجمع عمومی مطابق ماده (۷) منشور از ارکان اصلی ملل متحد است که متشکل از کلیه اعضاء ملل متحد می‌باشد. مطابق ماده (۱۰): «مجمع عمومی می‌تواند در بحث تمام مسایل و اموری که در حدود این منشور بوده و یا به اختیارات و مشاغل یکی از ارکانی که در این منشور پیش بینی شده‌اند، مربوط باشد، وارد شود.» بر این اساس و در راستای موضوع این پژوهش، مطابق بند (ب) ماده (۱۳)، یکی از موضوعاتی که مجمع عمومی می‌تواند به آن بپردازد. این ماده مقرر می‌دارد مجمع عمومی در «ترویج و توسعه همکاری بین‌المللی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و بهداشت عمومی و کمک به تحقق حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تبعیض نژاد، جنس، زبان و مذهب» مطالعات و توصیه‌هایی بنماید.

اگرچه قطعنامه‌های مجمع عمومی خصوصاً در زمینه مسائل مربوط به اقتصاد و توسعه از جنبه الزام‌آوری برخوردار نیستند، اما این به معنای بی‌اعتباری آنها نیست. با اینکه این قطعنامه‌ها در ماده (۳۸) بعنوان منابع حقوق بین‌الملل ذکر نشده، با این حال دیوان، در موارد متعددی قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت را واجد ارزش حقوقی مسلم دانسته است (موسی‌زاده، ۱۳۸۹: ۵۶).

قاضی لاتریاقت نیز در این خصوص اظهار می‌نماید: «کم‌ارزش جلوه دادن قطعنامه‌های مجمع عمومی و تلقی کردن آنها بعنوان اسنادی صوری و بی‌اهمیت که هیچ تاثیری بر رفتار اعضاء سازمان ندارند، علاوه بر اینکه با اصول حاکم بر تفسیر مغایرت دارد با منافع عالی بین‌المللی نیز ناسازگاری می‌نماید، منافی است که هرگز نباید نادیده گرفته شود» (والاس، ۱۳۸۷: ۴۲).

بی‌تردید آنچه که دلیل پیوستن دولتها به سازمانهای بین‌المللی است، منافی بوده که در این الحاق نصیب دولتها می‌گردد. همچنین، فراموش نکنیم که این خود دولتها هستند که تصمیمات

سازمانهای بین‌المللی را در قالب قطعنامه تصویب می‌نمایند. پس عدم اجرای این تصمیمات به معنای بی‌اثر کردن سازمانی است که تاسیس گردیده است. ضمن آنکه عضویت در این سازمانها برای دولتها ایجاد منافع مشترک می‌کند که عدم اجرای این قطعنامه‌ها لطمه به منافع جمعی می‌باشد. بر این اساس، رعایت قطعنامه‌ها برای دولتها منافع بیشتری دارد تا عدم رعایت آن. مطابق ماده (۲۲) منشور ملل متحد: «مجمع عمومی برای اجرای وظایف خود می‌تواند ارکان فرعی که ضروری می‌داند را تاسیس نماید.» بنابراین، به بررسی ارکان فرعی که مرتبط با پژوهش بوده و عملکرد آنها در این خصوص می‌پردازیم.

الف - کمیته جمعیت ملل متحد^۱

براساس اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ توسط مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید، حقوق برابر و غیرقابل انکار همه انسانها پایه و اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان فراهم می‌کند. دستیابی به برابری و عزت همگان نیز زیربنای برنامه اقدام کمیته جمعیت ملل متحد می‌باشد. اولویت‌بندی استفاده از اصول حقوق بشر، سنگ‌بنای تلاش‌های اصلاحات سازمان ملل است که در سال ۱۹۹۷ آغاز شد. کمیته جمعیت ملل متحد نیز از جمله آژانس‌هایی بود که در سال ۲۰۰۳، تفاهم مشترک سازمان ملل را با رویکرد مبتنی بر حقوق بشر برای همکاری‌های توسعه اتخاذ کرد. سیاستها و شاخص‌های مد نظر این نهاد با رویکرد مبتنی بر حقوق بشر عبارتند از:

- تدوین برنامه‌هایی براساس حقوق بشر که هدف نهایی آن تحقق توسعه می‌باشد.
- مردم به جای دریافت کنندگان غیرفعال کالاها و خدمات، خود به عنوان بازیگران اصلی در امر توسعه شناخته می‌شوند.
- در این رویکرد مشارکت هم وسیله و هم هدف است.
- خط‌مشی‌های دولتها باید در راستای توانمندسازی مردم باشد و نه در راستای تحمیل قدرت

حاکم

- تمرکز برنامه‌ها باید بر روی گروه‌های حاشیه‌ای و محروم باشد.
- سیاست‌گذاری‌ها بصورت بین‌المللی و ملی صورت گیرد، اما روند اجرای توسعه باید بصورت محلی باشد.
- هدف این برنامه‌ها کاهش نابرابری‌ها و توانمندسازی کسانی است که از آنها عقب مانده‌اند.
- تجزیه و تحلیل وضعیت برای شناسایی علل فوری، اساسی و ریشه‌ای مشکلات و موانع

توسعه

^۱ . United Nations Population Award (UNPA)

- تقویت سیستمهای پاسخگویی دولت

- مشارکت استراتژیک توسعه یافته و پایدار^۱

این نهاد در بیش از ۱۵۰ کشور و سرزمین مستقر است و با دولت‌ها، جامعه مدنی و سایر آرژانس‌ها برای پیشبرد مأموریت خود همکاری می‌کنند. گزارش جهانی کمیته که در (۲۰۱۴) منتشر شد، نشان داد که چقدر پیشرفت در راستای اهداف بیان شده حاصل شده است و البته، کارهای قابل توجهی نیز هنوز باید انجام شود.^۲

به منظور توانمندسازی افراد و دولت‌ها، کمیته جمعیت ملل متحد با رویکرد حقوق بشر اقدام به آموزش دولتها و حتی افراد می‌نماید، به گونه‌ای که آنها پس از آن بتوانند احترام و خدمات اساسی مورد نظر خود را طلب کنند. این رویکرد همچنین شامل توانمندسازی دولتها برای تحقق این حقوق است. در این راستا، این نهاد توجه ویژه‌ای به جوانان و زنان دارد. بعلاوه، کمیته جمعیت ملل متحد با همکاری با جامعه مدنی، مؤسسات دانشگاهی و بخش خصوصی، حوزه فعالیت خود را بیشتر گسترش می‌دهد. در سال ۲۰۱۳، یک هیئت مشورتی برای تشویق و گفتگو با سازمان‌ها، شبکه‌ها و شرکا در مورد تعیین خط‌مشی‌ها و سیاست تشکیل داد. کمیته نتیجه این مشورت‌ها را در دسترس دولتهای عضو قرار می‌دهد.^۳

آخرین برنامه کمیته با تاکید بر سند ۲۰۳۰ برای سالهای ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۱ نگارش یافته و بدنبال رسیدن به اهداف مذکور است و اینکه هیچ کس در فرآیند توسعه عقب نماند. دولتها نیز بطور دوره‌ای گزارش عملکرد خود برای اهداف توسعه‌ای مذکور را ارائه خواهند کرد.

ب- شورای حقوق بشر^۴

ایده تغییر کمیسیون حقوق بشر به شورای حقوق بشر در گفتار کوفی عنان، دبیر کل وقت سازمان ملل، بود که در گزارش خود تحت عنوان «برای آزادی گسترده‌تر: پیش بسوی توسعه، امنیت و حقوق بشر برای همگان» در سال ۲۰۰۵ بیان نمود (کومارسینها، ۲۰۰۶: ۴۵).

شورای حقوق بشر یک نهاد بین دولتی و در درون سیستم سازمان ملل است که براساس قطعنامه مجمع عمومی تاسیس شد و وظیفه ارتقاء و حمایت از حقوق بشر را در سراسر جهان و رسیدگی به موقعیتهای نقض حقوق بشر دارا می‌باشد و توصیه‌هایی در مورد آنها ارائه می‌کند. همچنین، اختیار دارد تا در مورد کلیه موضوعات حقوق بشری بحث و تبادل نظر کند. شورای حقوق بشر از دو طریق سیستم گزارش‌دهی و نظارت به ایفاء وظایف خود می‌پردازد.

نظام گزارش‌دهی بر پایه مکانیزم بررسی دورای جهانی است که به ارزیابی موقعیت‌های حقوق

^۱ .<https://www.unfpa.org/human-rights-based-approach>, last visit, 2020, september, 12

^۲ . ICPD Beyond 2014 Global Report

^۳ . <https://www.unfpa.org/how-we-work>

^۴ . Human Rights Council

بشر در همه کشورهای عضو سازمان ملل متحد براساس گزارش‌های خود آنها از گام‌هایی که در مسیر اجرای حقوق بشر داشته‌اند، استوار است. همچنین، در موارد نقض، علاوه بر تعیین گزارشگر ویژه، قطعنامه‌هایی در ارتباط با موارد نقض صادر می‌کند که اگرچه جنبه الزام‌آوری ندارد، اما ضمانت اجرای قطعنامه‌های حقوق بشری نام بردن کشور ناقض و شرم‌نده کردن آن نزد افکار عمومی است. لازم به ذکر است که شورا در این خصوص از سازمان‌های بین‌المللی مردم‌نهاد نیز استفاده می‌کند.

بر این اساس، دولتها در اجرای حقوق بشر نسل اول، دوم و سوم باید بصورت گام به گام اقداماتی انجام دهند و نتیجه این اقدامات را به شورا ارائه دهند. بدیهی است در راستای تحقق حق توسعه و ایجاد بسترهای لازم برای حضور بخش خصوصی مقررات‌زدایی می‌تواند بعنوان یکی از گام‌های دولت در مسیر اجرای حقوق بشر تلقی شود.

۲-۲-۲- اقدامات شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل متحد^۱

شورای اقتصادی و اجتماعی برای پیشبرد ابعاد توسعه پایدار: اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، تلاش‌هایی را به منظور دستیابی به اهداف مورد توافق بین‌المللی انجام می‌دهد. برای اجرای این امر اختیاراتی ذیل مواد (۶۲)، (۶۳)، (۶۴) منشور بیان گردیده است. بعلاوه، در ماده (۶۸) منشور عنوان گردیده است که شورای اقتصادی اجتماعی می‌تواند در راستای اجرای وظایفش کمیسیون‌های فرعی احداث نماید.

شورای اقتصادی اجتماعی با تمرکز بر توسعه پایدار، دستیابی به آن را در ارتباط با حل شدن برخی مسائل می‌داند و بنابراین، با احداث کمیسیون‌های فرعی در خصوص آنها، تلاش دارد تا دولتها را در حل این مسائل ترغیب و کمک نماید. این کمیسیون‌ها عبارتند از: کمیسیون آمار، کمیسیون جمعیت و توسعه، کمیسیون توسعه اجتماعی، کمیسیون وضعیت زنان، کمیسیون مواد مخدر، کمیسیون پیشگیری از جرم و عدالت کیفری، کمیسیون علم و فناوری توسعه، مجمع سازمان ملل در مورد جنگل‌ها.

همچنین، نظام گزارش‌دهی و نظام نظارتی که بر مبنای قطعنامه‌های شورای اقتصادی اجتماعی صورت گرفته است، کمک می‌کند تا دولتها ضمن بیان گام به گام فعالیت‌های خود، برای تحقق اهداف سازمان ملل در زمینه رشد و توسعه پایدار تلاش کنند. در این خصوص، از آنجایی که تنها راه تحقق این اهداف ایجاد بسترهای حضور مردم و آزادی بازار و همچنین، کوچک شدن اندازه دخالت دولت در اقتصاد است، لذا مقررات‌زدایی می‌تواند در این خصوص نقش موثری ایفاء

^۱ . Economic and social council

نماید.

از جمله این موارد می‌توان به ایده کاهش دخالت دولت از سوی کمیسیون توسعه اجتماعی اشاره نمود که آن را موجب رفع فقر، اشتغال‌زایی، ایجاد فرصت‌های برابر برای زنان و مردان برای حضور در بازار، رشد تولیدات داخلی، رونق سرمایه‌گذاری خارجی و... می‌داند و بعلاوه، از دولتها تا زمینه‌های حضور معلولان را نیز فراهم آورند.

برای بررسی بهتر ارکان فرعی شورای اقتصادی و اجتماعی که فعالیت‌های آنان در ارتباط با موضوع پژوهش می‌باشد، ذیلاً به مطالعه آنها خواهیم پرداخت تا از این منظر به شناخت بهتری از عملکرد آنها در راستای شکل‌گیری ایده مقررات‌زدایی دست یابیم.

الف - کمیسیون جمعیت و توسعه^۱

کمیسیون جمعیت در قطعنامه‌ای^۲ در سال ۱۹۴۶ توسط شورای اقتصادی و اجتماعی تأسیس شد و در قطعنامه‌ای^۳ دیگر در ۱۹ دسامبر ۱۹۹۴، مجمع عمومی تصمیم گرفت که این کمیسیون را به کمیسیون جمعیت و توسعه تغییر نام دهد. در همین قطعنامه مصوب شد که سازوکاری سه‌جانبه میان، شورا، کمیسیون و دولتها ایجاد شود تا اقدامات لازم برای توسعه تحقق یابد.

پنج‌ده و سومین نشست کمیسیون در سال ۲۰۲۰، تدوین خط‌مشی‌هایی برای دولتها در راستای توسعه پایدار در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی بود.^۴ این همکاری‌ها البته با حضور گروه‌های غیردولتی فعال که طرف مشورت کمیسیون قرار می‌گیرند نیز انجام می‌گیرد. بدیهی است که تحقق توسعه پایدار نیازمند روندی است که مقررات‌زدایی می‌تواند کمک مفید و موثری به این اقدام نماید.

ب - کمیسیون توسعه اجتماعی^۵

بخش توسعه اجتماعی قسمتی از دپارتمان امور اقتصادی و اجتماعی^۶ سازمان ملل است. این بخش به دنبال تقویت همکاری‌های بین‌المللی برای توسعه اجتماعی است، به ویژه در زمینه‌های رفع فقر، اشتغال، تولید و کار شایسته و گنجاندن اجتماعی افراد سالخورده، جوانان، خانواده، افراد دارای معلولیت، مردمان بومی، افراد حاشیه‌ای از جامعه و توسعه. این بخش در چارچوب تعهدات و سیاست‌های مربوط به اقدامات توسط دولتها، سازمان‌های بین‌دولتی و غیردولتی که توسط اعلامیه

^۱ . Commission on Population and Development

^۲ . Resolution 3 (III)

^۳ . Resolution 49/128

^۴ . <https://www.un.org/en/development/desa/population/commission/sessions/2020>

^۵ . Commission for Social Development (CSocD)

^۶ . Department of Economic and Social Affairs (DESA)

توسعه اقتصادی و برنامه اقدام اجلاس جهانی برای توسعه اجتماعی^۱ تهیه شده است، با توجه ویژه به سه موضوع اساسی از بین بردن فقر، ایجاد اشتغال و ادغام اجتماعی فعالیت می‌کند.^۲

این بخش روندهای اقتصادی و اجتماعی ملی و جهانی را رصد می‌کند، موضوعات نوظهور را شناسایی می‌کند و پیامدهای آنها را برای سیاست‌های اجتماعی در سطح ملی و بین‌المللی ارزیابی می‌کند. هنجارهای مشترک را ترویج می‌کند و سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات مشارکتی را برای تسهیل در اجرای اهداف توسعه بین‌المللی توافق شده، از جمله اهداف توسعه پایدار تسهیل می‌کند.^۳

۳-۲-۲- اقدامات یونسکو در قالب سند ۲۰۳۰

در سال ۲۰۰۰ در سازمان ملل متحد، اعلامیه‌ای تحت عنوان اعلامیه هزاره تصویب شد که با محوریت ۸ هدف بعنوان اهداف توسعه هزاره معروف شد که در آن، از دولتها خواسته شد تا در خط‌مشی‌ها و سیاستگذاری‌های خود تحقق اهداف توسعه هزاره را مد نظر قرار دهند.

بند (۱) ماده (۳) اعلامیه حق بر توسعه بر این نکته تأکید دارد که دولتها مسئولیت اولیه احترام، حمایت و تحقق حقوق بشر، از جمله ایجاد شرایط ملی و بین‌المللی مطلوب برای تحقق حق بر توسعه را بر عهده دارند. این بدان معناست که مسئولیت اصلی فراهم کردن بسترهای مناسب و شرایط لازم برای توسعه عادلانه، چه از منظر ملی و چه در سطح جهانی، بر عهده دولتهاست.

با پایان سال ۲۰۱۵ سند ۲۰۳۰ جایگزین اعلامیه هزاره شد و ۱۷ هدف جایگزین ۸ هدف سابق گردید. سند ۲۰۳۰ با رویکرد موسع به مفهوم توسعه ابعاد بیشتری را در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، آموزشی و خصوصاً در حوزه زنان و جوانان در بر می‌گرفت. این امر البته نشانگر آن است که توسعه مفهومی تک بُعدی نیست و ابعاد مختلف دارد.

در مقدمه سند ۲۰۳۰ آمده است که «... رهبران و مردم جهان بر آن هستند که تا سال ۲۰۳۰، به فقر، گرسنگی، خشونت، فساد، قاچاق و... پایان دهند و به سوی کرامت انسانی، صلح، عدالت، رعایت برابری، رفاه، مدیریت پایدار منابع طبیعی، گسترش بهداشت، تامین آب آشامیدنی برای همه، توانمندسازی زنان و دختران، محترم شمردن تنوع فرهنگی، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، مردم‌سالاری، بهبود محیط‌زیست، توسعه مناطق روستایی، توسعه آموزش‌های عمومی و فنی و حرفه‌ای، ترویج تفاهم، اشتغال‌زایی، و نظایر این‌ها حرکت کنند».

بر این مبنا، اهداف سند در ۱۷ شاخه تعریف شده است که شامل: پایان دادن به فقر در تمامی

^۱ . Programme of Action of the World Summit for Social Development
^۲ . <https://www.un.org/development/desa/dspd/united-nations-commission-for-social-development-csodd-social-policy-and-development-division>
^۳ . <https://www.un.org/development/desa/dspd/about-us/what-we-do>

اشکال آن در همه جا، پایان دادن به گرسنگی، دستیابی به امنیت غذایی و بهبود تغذیه و ترویج کشاورزی پایدار، تضمین زندگی سالم و ترویج رفاه برای همه در تمام سنین، تضمین کیفیت آموزش فراگیر و عادلانه و ایجاد فرصت‌های یادگیری مادام‌العمر برای همه، دستیابی به تساوی جنسیتی و توانمندسازی تمام زنان و دختران، تضمین در دسترس بودن و مدیریت پایدار آب و فاضلاب برای همه، تضمین دسترسی به انرژی ارزان‌قیمت، قابل اعتماد، پایدار و مدرن برای همه، ترویج رشد فراگیر و پایدار اقتصادی، اشتغال کامل و مولد و شغل مناسب برای همه، ایجاد زیرساخت انعطاف‌پذیر، ترویج صنعتی‌سازی فراگیر و پایدار و تقویت نوآوری، کاهش نابرابری در درون و میان کشورها، تبدیل شهرها و سکونت‌گاه‌های انسانی به مکان‌های همه‌شمول، مقاوم و پایدار، تضمین الگوی تولید و مصرف پایدار، اقدام فوری برای مبارزه با تغییرات آب و هوا و اثرات آن، حفظ و استفاده پایدار از اقیانوسها، دریاها و منابع دریایی برای توسعه پایدار، حفاظت، بازیابی و ترویج استفاده پایدار از اکوسیستم‌های زمینی، مدیریت پایدار جنگل‌ها، مبارزه با بیابان‌زایی، متوقف و معکوس نمودن فرسایش زمین و توقف از بین بردن تنوع زیستی، ترویج جوامع صلح‌طلب و فراگیر برای توسعه پایدار، دسترسی به عدالت برای همه و ایجاد نهادهای موثر، پاسخگو و فراگیر در تمام سطوح، تقویت ابزارهای اجرایی و احیای مشارکت جهانی برای توسعه پایدار می‌باشد.^۱

بدیهی است که پایان دادن به فقر در سایه ایجاد بسترهای لازم برای تولید و اشتغال و رونق سرمایه‌گذاری است که موجب اشتغال‌زایی خواهد شد. تمام این فرآیند نیز هم با اجرای میثاق بین‌المللی اقتصادی و اجتماعی و هم با اجرای اعلامیه حق توسعه امکانپذیر است و همین نگاه پیوند نسل‌های حقوق بشر و لزوم استفاده از ابزار مقررات‌زدایی را نشان می‌دهد.

۳-۲- سازمان تجارت جهانی و مقررات‌زدایی

یکی از سیاستهایی که در این خصوص در ساختار سازمان تجارت جهانی پیش‌بینی شده است، آزادی تجارت و رقابت است. جهانی شدن با آزادی تجارت و رقابت گره خورده است. رقابت آزاد، منصفانه و متعادل و حذف موانع و رفتارهای انحصاری و تبعیض‌آمیز از جمله بسترها و زمینه‌های تجارت آزاد است که نقش اصلی در اجرا و بهره‌مندی از آن‌ها بر عهده اشخاص خصوصی اعم از حقیقی و حقوقی می‌باشد. رقابت آزاد خود زمینه‌ساز همگرایی جهانی است. همگرایی به معنای یکپارچه‌سازی بازارها و باز کردن آنها بر روی یکدیگر، حذف موانع تجارت آزاد و ایجاد بستر مناسب برای تشویق و ترغیب تجار و شرکت‌ها در بازار سایر کشورها می‌باشد. در اساسنامه سازمان تجارت جهانی، «گسترش تولید و تجارت کالاها و خدمات ضمن فراهم

^۱ . <https://en.unesco.org/sustainabledevelopmentgoals>

کردن امکانات استفاده بهینه از منابع جهان منطبق با هدف توسعه قابل دوام» بعنوان هدف سازمان قید شده است. در مقدمه معاهده رم نیز صریحاً قید شده است که هدف معاهده تقویت همگرایی کشورهای عضو و ایجاد یک اتحاد اقتصادی و پولی و ایجاد ارز واحد و باثبات می‌باشد. در مقدمه معاهده آمستردام کشورهای عضو اتحادیه اروپا حتی پا را از این فراتر نهاده، تقویت همبستگی و اتحاد اقتصاد کشورهای عضو در جهت توسعه متوازن، اجرای سیاست‌های مشترک بازرگانی و حذف موانع و محدودیت‌های تجاری را خواستار شده‌اند (اشرافی و اسلامی، ۱۳۹۶: ۳).

همچنین، اصول مهم دیگری چون اصل دولتهای کامله الوداد، اصل حفظ رفتارهای ویژه، اصل رفتار ملی، اصل آزادسازی تجارت، اصل شفافیت و قابل‌پیش‌بینی بودن تجارت، اصل تجارت منصفانه و رقابتی کمک نموده تا دولتهای متقاضی عضویت در سازمان تجارت جهانی ساختار اقتصادی خود را با این اصول منطبق سازند (رضایی، ۱۳۹۰: ۴۹).

منافعی که در پیوستن به سازمان تجارت جهانی وجود دارد، دولتها را بر آن داشته است تا با اصلاح ساختار اقتصادی خود و و انطباق آن با سیاستها و اصول مندرج در سازمان تجارت جهانی، امکان عضویت و بهره‌مندی از مزایای آن را برای خود فراهم کنند. برای این منظور، دولتهای متقاضی عضویت لازم است تا تلاشهایی را در راستای خصوصی‌سازی، کاهش دخالتهای دولت در امور اقتصادی، آزادسازی تجارت، بین‌المللی کردن رفتارهای اقتصادی، تلاش جهت جلب سرمایه‌های خارجی نمایند. همانگونه که پیش‌تر نیز بیان شد، رسیدن به این موارد تنها در سایه محدود شدن اندازه دخالت دولت است که با کمک مقررات زدایی این امر محقق شده و امکان پیوستن به سازمان تجارت جهانی میسر خواهد شد.

آنچه حائز اهمیت می‌باشد، این است که این اسناد در جهت تحقق مقررات‌گرایی می‌باشد یا مقررات زدایی. نگاهی به مفهوم و ماهیت این اسناد بیانگر آن است که فقر زدایی، اشتغال، رونق تولید و رشد سرمایه‌گذاری خارجی صرفاً در پرتو مقررات زدایی امکان‌پذیر است و انباشت مقررات، خود مانعی بر سر راه حضور بخش خصوصی در بازار و فعالیت‌های اقتصادی است. اگرچه خط‌مشی‌ها و سیاستگذاری دولتها در عرصه داخلی جزو امور حاکمیتی است و به صلاحدید آنها مربوط است، اما دولتها در استفاده از این اختیار آزادی بی‌حد و حصر ندارند و نمی‌توانند به سلیقه و میل خود رفتار کنند. بدیهی است در جوامع دموکراتیک این امر نوعی سوءاستفاده از قدرت به نفع حاکمیت معنا می‌شود. تمام اسناد مذکور به دنبال تشویق و ترغیب دولتها در تنظیم سیاستها و خط‌مشی‌های خود در ابعاد مختلف خصوصاً اقتصادی به منظور توسعه و بهبود شرایط زندگی مردم است که این امر تنها در قالب آزادی بازار امکان‌پذیر است.

نتیجه‌گیری

مقررات‌گرایی ابزاری است که به حاکمیتها اختیارات و مشروعیت کافی برای مداخله در امور مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و... را می‌دهد و نوعی نظام کنترل-دستور را بر عملکرد جامعه حاکم می‌کند. اما در پرتو رشد نسلهای حقوق بشری و تعهدات دولتها ذیل این اسناد و همچنین، بسط اصول دموکراسی بعنوان شاخص‌هایی که برای دولتها ایجاد محدودیت می‌نماید، شاهد تغییر این نگرش و کاهش این مداخله هستیم. با بسط اندیشه‌های حقوق بشری و شکل‌گیری مفهومی بنام حق توسعه، ایجاد بسترها و زمینه‌های تحقق آن بر عهده دولتها گذارده شد. بر این اساس، برنامه‌ریزی برای توسعه مستلزم تغییر در رویه‌های سنتی و کلاسیک دولتهاست. این برنامه‌ها باید ضمن به رسمیت شناختن حقوق انسانها، در راستای تحقق اهداف حق توسعه و صلح و امنیت و ارتقاء حقوق بشر باشد. از آنجا که توسعه ابعاد مختلفی از جمله اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و آموزشی را در بر می‌گیرد، لذا شاهد برنامه‌ریزی در این زمینه‌ها توسط حاکمیتها هستیم. اما انباشت مقرراتی که بر دخالت حاکمیتها مشروعیت می‌بخشد، همچنان چالش مهم بر سر راه توسعه است. این انباشت مقررات خود مانعی مهم بر سر راه توسعه بوده و تحقق اهداف آن را ناممکن می‌کند. به علاوه، نتایج نامطلوبی چون فساد و رانت را نیز به همراه خواهد داشت. بنابراین، نیاز به ابزار دیگری است تا قوانین مانع را اصلاح یا حذف نماید و موانع قانونی تحقق حق توسعه را برطرف نماید. لذا، مقررات‌زدایی در این راستا می‌تواند با حذف یا اصلاح مقررات مخل، زمینه‌های توسعه را فراهم آورد. اما در این میان دو چالش مهم وجود دارد: نخست، شناسایی مقرراتی که در فرآیند مقررات‌زدایی باید اصلاح یا حذف شوند و دوم اینکه این مقررات در فرآیند اصلاح به چه مقرراتی تغییر یابند، اهداف مورد نظر محقق خواهد شد. با توجه به اینکه دولتها متولی انجام برنامه‌ریزی برای توسعه هستند و این فرآیند باید الزاماً با مقررات‌زدایی همراه باشد تا موجبات کاهش دخالت آنها در ابعاد مختلف را ایجاد نماید، لذا تا دولتها خود را با شاخص‌های دموکراسی منطبق نکرده و در قالب حکمرانی مطلوب بازتعریف نکنند، مقررات‌زدایی تنها جنبه شعارگونه خواهد داشت و در عمل، زمینه‌های توسعه را فراهم نمی‌نماید. همچنین، این التزام ممکن است به واسطه برخی اسناد بین‌المللی اعم از معاهدات و قطعنامه‌های سازمانهای بین‌المللی نیز ایجاد گردند که جنبه حقوق بشری دارند. البته، این عوامل به هم وابسته هستند، بنحوی که رویکرد به دموکراسی در بُعد داخلی می‌تواند زمینه‌های رعایت الزامات بین‌المللی را فراهم آورد. بر این اساس می‌توان بر اجرای الزامات بین‌المللی مبتنی بر اندیشه‌های حقوق بشری که تدوین سیاستهای توسعه‌محور را با ابزار مقررات‌زدایی توصیه می‌کنند، امیدوار بود. در این بین، اسناد بین‌المللی مختلفی ضمن ایجاد تکلیف برای دولتها به منظور اجرای موثر حق توسعه، بر ایجاد زمینه‌های تحقق آن از جمله تغییر در قوانین مانع در قالب مقررات‌زدایی تأکید

دارند. در حقیقت، با رشد و گسترش حقوق بشر، زمینه‌های انسانی شدن حقوق بین‌الملل فراهم گردید و این فرآیند با هدف متعهد کردن دولتها به تغییر قوانین داخلی مطابق با استانداردها و شاخصه‌های حقوق بشر در قالب معاهدات بین‌المللی شکل گرفت، اما فارق از تقابل دو اندیشه نسبی‌گرایی و جهانشمولی پیرامون قواعد حقوق بشری، بسط لیبرالیسم و دموکراسی عاملی است که دولتها را ملزم به اجرای استانداردهای بین‌المللی در تدوین سیاست‌های توسعه‌محور نموده و این امر لاجرم با مقررات‌زدایی همراه می‌باشد. این اسناد در قالب معاهدات بین‌المللی و قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی ایجاد التزام می‌نمایند. معاهدات بین‌المللی در این خصوص عبارتند از میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (در قالب تعهد به نتیجه که مقررات‌زدایی در این خصوص شامل افزایش آزادی‌های افراد در فرآیند توسعه است)، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی (در قالب تعهد به وسیله و مقررات‌زدایی در این خصوص شامل حذف یا اصلاح مقرراتی است که مانع از بکارگیری همه امکانات داخلی و بین‌المللی در فرآیند توسعه است) و اعلامیه حق بر توسعه (که مقررات‌زدایی در این خصوص عبارت است از اصلاح یا حذف مقرراتی که مانعی است برای تحقق آزادی و مشارکت در فرآیند توسعه). همچنین، در خصوص التزام به مقررات‌زدایی در پرتو سایر اسناد بین‌المللی می‌توان به قطعنامه‌های صادره از مجمع عمومی سازمان ملل متحد، شورای اقتصادی-اجتماعی و آژانس‌های تخصصی وابسته به سازمان ملل مانند یونسکو و همچنین، اسناد مرتبط با سازمان تجارت جهانی اشاره نمود.

تشکر و قدردانی

پژوهشگران، از عزیزانی که در فرآیند ویراستاری ادبی و صفحه‌آرایی این مقاله همکاری و راهنمایی داشتند، کمال تشکر و امتنان را دارند.

منابع

- رشوند بوکانی، مهدی؛ باقری، محمود (۱۳۹۰). **حقوق رقابت در فقه امامیه**، حقوق ایران و اتحادیه اروپا، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- تسون، فرناندو (۱۳۹۲). **فلسفه حقوق بین‌الملل**، ترجمه دکتر محسن مجبی، تهران: موسسه پژوهش‌های شهر دانش.
- حبیب‌زاده، توکل؛ سیفی، حافظه (۱۳۹۲). **تاثیر حکمرانی مطلوب بر اجرایی شدن حق بر توسعه با تاکید بر بُعد ملی**، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۱۸(۶۲): ۳۸-۱۱.
- دانلی، جک (۱۳۷۸). **جایگاه حقوق بشر در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، ترجمه امیر مسعود اجتهادی، مجله سیاست خارجی، ۱۳(۳).
- ذاکری، مهدی (۱۳۸۳). **مفاهیم کلیدی حقوق بشر**، تهران: نشر میزان.
- رضایی، محمدتقی (۱۳۹۰). **نظام حقوقی سازمان تجارت جهانی**، تهران: نشر میزان.
- سن، آمارتیا (۱۳۹۶). **توسعه یعنی آزادی**، ترجمه: محمد سعید نوری نائینی، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.
- سنگویتا، آرجون (۱۳۸۳). **حق توسعه در نظریه و عمل**، ترجمه: توسلی جهرمی، منوچهر، مجله حقوقی، (۳۰): ۲۵۰-۱۷۹.
- شریفی طراز کوهی، حسین (۱۳۹۲). **زمینه‌ها، ابعاد و آثار حقوق شهروندی**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- فون هایک، فردریش (۱۹۹۲). **راه بردگی**، ترجمه: تفضلی، فریدون، پاداش، حمید، تهران: نگاه معاصر.
- قاری سید فاطمی، سیدمحمد (۱۳۹۳). **حقوق بشر در جهان معاصر**، دفتر یکم، چاپ چهارم، تهران: نشر شهر دانش.
- کومارسینها، منوچ (۱۳۸۵). **از کمیسیون حقوق بشر تا شورای حقوق بشر: یک راه طولانی**، مترجم علی قاسمی، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی قضایی، (۳۸ و ۳۹): ۴۹-۴۱.
- سیف، علی (۱۳۹۱). **تولید مالی، چالشها و راهکارها**، تهران: دانشگاه دفاع ملی.
- زارعی، محمد حسین؛ عرفان، شمس (۱۳۹۲). **درآمدی بر مفاهیم و نظریه‌های مقررات‌گذاری اقتصادی**، مجله تحقیقات حقوقی، (۶۲): ۲۳۴-۱۶۳.
- یاور، اسدالله (۱۳۹۳). **درآمدی بر مفهوم تنظیم‌گری حقوقی**، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۵، شماره ۲.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۷۵). **شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشردوستانه**، تهران، وزارت خارجه.
- تاموشات، کریستیان (۱۳۹۱). **حقوق بشر**، ترجمه: دکتر حسین شریفی طراز کوهی، تهران: نشر میزان.

- والاس، ربکا (۱۳۸۷). **حقوق بین الملل**، ترجمه: سید قاسم زمانی، تهران: انتشارات شهر دانش.
- موسی زاده، رضا (۱۳۸۹). **حقوق معاهدات بین المللی**، تهران: نشر میزان.
- سالومون، مارگوت ای (۱۳۹۱). **مسئولیت جهانی برای حقوق بشر، فقر جهانی و توسعه حقوق بین الملل**، مترجم: آزاده السادات طاهری، سیمین دخت کارگر، سیدضیاءالدین مدنی، سمیه سادات میری لواسانی، به کوشش: فریده شایگان، کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو.

References:

- Eregare E.A., Afolabi, A.O.(2009). **The Effects of Globalization and Deregulation on Nigerian Culture Industries**, J Soc Sci, 21(2).
- Carraro, Valentina (2017). **The United Nations Treaty Bodies and Universal Periodic Review: Advancing Human Rights by Preventing Politicization**, John Hopkins University press.
- Forsythe, David (200). **Human Rights and Comparative Foreign Policy**, United Nations university press.
- Marks, Stephen (2008). **Implementing the Right to Development**, Harvard School of Public Health.
- Kados, Mihaela (2012). **The reflection of good governance in sustainable development strategies**, Procedia- Social and Behavioral Sciences.
- Drucker, peter (1995). **The End of Economic Man: The Origins of Totalitarianism**, Transaction Publishers; Revised edition.
- Andreassen, Bård A (2010). **The Right to Development and Legal Empowerment of the Poor**, The Bangladesh Development Studies, 1-2 (33): 311-325.